



## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

بحث در اوراق مشارکت بود و صور و احتمالات در مورد این ورقه مطرح شد ولی مهم آن قصدی است که خریداران و منتشرکنندگان اوراق مشارکت، دارند و باید آن قصد واضح و آشکار شود، زیرا که اگر در این مباحث، بنابر برخی احتمالات خرید و فروش اوراق مشارکت مشروع باشد ولی در عالم خارج دو طرفی که این اوراق را معامله می‌کنند، چنین احتمال و صورتی را قصد نکرده باشند و یا اصلاً ندانند که حقیقتاً کدام صورت و احتمال را قصد کرده اند، باید بحث کنیم که آیا همچنان معامله آنان صحیح است یا خیر؟ زیرا که این افراد قصد آن عنوانی و صورت صحیح را نکرده اند و یا اصلاً برای آن ها مجمل است و صرفاً می‌داند که باید پولی بدهد و این ورقه را بخرد و در سر رسید هم اصل پولش را دریافت کند و در این بین سودی هم به او تعلق می‌گیرد ولی ماهیت این عمل برای او واضح نیست.

این شبهات و اشکالات مربوط به مقام عمل است فلذا باید برای خریداران و فروشندگان مشخص باشد که چه کاری انجام می‌دهند و الا معامله آنان با مشکل مواجه خواهد بود.

### مشروعیت معامله اوراق مشارکت در بازار ثانویه

بنابر این فرض که معامله اوراق مشارکت در بازار اولیه مشروع باشد و انتشار آنان صحیح باشد، بحث به اینجا می‌رسد که آیا این اوراق را بعد از خرید اولیه، می‌توان در بازار ثانویه فروخت یا خیر؟ مثلاً شخصی ورقه مشارکت با سود ماهیانه - به اصطلاح کوپن دار - خریده است و یا ورقه مشارکت با سودی که در سر رسید می‌دهند و یا ورقه مشارکت با کسر سود آن در همان ابتدا، خریده است، در هر صورت آیا این شخص می‌تواند به صورت مشروع و صحیح این اوراق را در بازار ثانویه به افراد دیگر منتقل کند یا خیر؟ بر اساس مصوبه، این معامله صحیح است:

«اوراق مشارکت اوراق با نام یا بی نامی است که به موجب این قانون به قیمت اسمی مشخص، برای مدت معین منتشر می‌شود .... خرید و فروش این اوراق مستقیماً یا از طریق بورس اوراق بهادار، مجاز می‌باشد».

ولذا کسی که این اوراق را خریده است، می‌تواند این اوراق را به قیمت کمتر یا بیشتر یا مساوی به افراد دیگر بفروشد.

باید در دو مقام بحث کنیم:

اولاً: خرید و فروش ثانویه این اوراق فی نفسه چه حکمی دارد؟

ثانیاً: نسبت خریدار دوم با سایر شرکاء چیست؟ آیا بنابر صحت خرید در بازار ثانویه، خریدار دوم یا سوم یا ... مثل خریدار اول بنابر هر احتمال، هستند مثلاً بر اساس مشارکت مالی و معترف برای مشارکت در اموال شرکت، آن ها نیز شریک هستند - شرکت عقدی - و یا عقد شرکت بعدی منعقد نمی‌شود و شخص دوم صرفاً طلبکار می‌شود و یا مثلاً فقط صاحب دارایی ها می‌شود - ولی شریک نمی‌شود - . که باید با توجه به مقتضای ادله، این مطلب را واضح نمود.

### مقام اول: مشروعیت خرید و فروش ثانویه این اوراق فی نفسه

بنابر احتمال اول: بنابراینکه اوراق مشارکت خودش، ورقه مالی ای باشد که فی نفسه مالیت دارد و مثل اسکناس باشد و



معرف چیزی نیست و فقط نام اوراق مشارکت را دارد و به این خاطر به این ورقه ها، ورقه مشارکت می گویند که در سودها شریک هستند:

بنابر این مبنا، شخص اول مالی را خریده است و لذا می تواند مال خود را بفروشد و مثل بقیه اموال او هستند و مشمول عموماً و اطلاعات صحت معاملات مثل «أوفوا بالعقود، أحلّ الله البيع، تجارة عن تراض» هستند، مثل این که مقداری دلار از شخصی خریده است و می خواهد، بفروشد. فلذا اشکالی ندارد زیرا که این اوراق مال هستند و معامله ای که انجام می شود، عرفاً بیع است و عموماً معاملات هر بیع عرفی ای را شامل می شود و بنابر اطلاق مقامی شامل همه انواع مال ها می شود و اختصاص به مالی خاص ندارند، مگر از اموالی که از معامله آن ها نهی شده است، که این اموال، نهی ندارد و همان طور که در ابتدا و بازار اولیه خرید و فروش آن ها بدون اشکال بود، در این جا یعنی در بازار ثانویه نیز خرید و فروش آن ها اشکالی ندارد.

شبهاتی که نسبت به صحت این معامله در احتمالات بعدی، مطرح می شوند در این احتمال وارد نیستند.

### بنابر احتمال دوم و سوم:

احتمال دوم و سوم این بود که این اوراق معرف شراکت هستند یعنی دارنده این ورقه در آن شرکت، فلان مقدار مال دارد و در طرح ها و ... متعلق به آن شرکت به همان میزان، شریک است. حال چه گفته شود که معرف شرکت جدیدی است که در قانون این شرکت جدید توضیح داده شده است یا اینکه گفته شود که معرف شرکت عقدی هستند.

باید دقت داشت که در این دو احتمال، معامله و خرید و فروشی در ابتدا - در بازار اولیه - وجود نداشته است (بخلاف احتمال اول) بلکه عقد مشارکت منعقد شده است و خریداران اول، با یکدیگر شریک شده اند و اموال مشترکی دارند که با آن اموال، طرح هایی انجام می شود و یا شرکت انتشار دهنده به وکالت از شرکاء معاملاتی را انجام میدهد، در اینجا باید بحث کنیم که شخصی که در این فرض، ورقه مشارکتش را می فروشد، ورقه ای که مال باشد را نمی فروشد بلکه با توجه به این که ورقه صرفاً سند است، پس این شخص در واقع، دارایی های خود در آن شرکت را می فروشد، زیرا که مالک آن اموال است. فلذا از این جهت، در مورد معامله در بازار ثانویه در این فرض، چندین شبهه مطرح می شود:

### شبهه اول:

**صغرای شبهه:** شخصی که ورقه مشارکت را در بازار ثانویه می فروشد با توجه به اینکه دارایی های خود در شرکت را می فروشد، باید گفت که مبیع و مثنی در این معامله مجهول است، زیرا که هر چند در بازار اولیه یک میلیون پول داده است و شریک شده است ولی الان که می خواهد در بازار ثانویه، دارایی خود را بفروشد، مالک چه جنسی است که می خواهد آن را بفروشد؟! اجمالاً می داند که دارایی هایی را در شرکت، دارد ولی این دارایی از حیث جنس مجهول است، علاوه بر اینکه دارایی او از حیث مقدار نیز مجهول است، یعنی هر چند در ورقه مشارکت نوشته شده است «یک میلیون» ولی واقعاً شخص در حال حاضر، در آن شرکت یک میلیون دارد؟ یا بیشتر یا کمتر شده است؟ مگر اینکه ابتدا حساب کنند و دقیقاً مشخص شود که ارزش واقعی دارایی این شخص در آن شرکت به چه میزانی می باشد و الا اگر بدون محاسبه بخواهند، ورقه خود را بفروشند، مبیع از حیث مقدار نیز مجهول خواهد بود. علاوه بر اینکه چه بسا شرکت در حال حاضر بدهی یا طلب داشته باشد و لذا شخصی که دارایی خود را می خواهد بفروشد، آیا فقط دارایی خود را می فروشد و یا اینکه دارایی مقرون به بدهی و طلب را به صورت مجموعی، می فروشد؟! هر چند ظاهر این است که خریدار به صورت مجموعی خرید می کند ولی در هر صورت از این جهت نیز جهل به مبیع رخ داده است که مشخص نیست که خرید و فروش اموال است یا خرید و فروش طلب ها می باشد و یا مجموع طلب و اموال فروخته می شود. مضافاً بر اینکه خرید و فروش بدهی معنا ندارد، یعنی اگر شرکت بدهی داشته باشد، خریدار دوم بعد از خرید، بدهی مربوط به او نیز خواهد شد؛ و به عبارت دیگر بدهی ای که مربوط به شرکت است در واقع بین شرکاء تقسیم می شود و همگی باید بالنسبة بدهی را پرداخت کنند فلذا وقتی یکی



از شرکاء سهم خود را می فروشد، بدهی ای که متوجه او بوده است نیز متوجه خریدار دوم می شود.

فلذا به خاطر این جهالت ها، این معامله با مشکل مواجه است.

و اگر هم ادعا شود که قصد اجمالی وجود دارد، به این صورت که آنچه در شرکت متعلق و مرتبط با این شخص است را، می فروشد.

جواب می دهیم که این نحوه قصد نیز مشکلی را حل نمی کند و جهالت را از معامله رفع نمی کند، زیرا که موجودی بالفعل شرکت مشخص نیست که مثلاً بخش عمده موجودی شرکت، پول است یا کالا است و یا چه کالایی است؟ و اینکه اجمالا می دانند در شرکت دارایی ای وجود دارد، مبیع را از مجهول بودن خارج نمی کند. ولذا مبیع مورد جهل است به خصوص نسبت به بدهی ها، زیرا که حتی اگر بپذیریم که قصد اجمالی کافی باشد و اگر قصد کنند که هر چه در این شرکت دارد - چه پول باشد و چه کالا - و هر چه توسط شرکت از دیگران طلبکار هست، همگی را می فروشد و صحیح باشد ولی چرا بدهکاری های شرکت به عهده خریدار دوم منتقل شود؟ مگر او بدهی خریده است؟!

**کبرای شبهه:** بنابر این مبنا که مجهول بودن ثمن و یا مثنی در معامله، موجب بطلان معامله می گردد. (که این کبری بحث مفصلی دارد و توسط فقها به صورت مفصل مطرح شده است که یکی از شرایط صحت معامله، علم به عوضین است کماً و کیفاً و جنساً و حتی ادعای اجماع بر این کبری شده است و روایاتی برای آن اقامه کرده اند ولی در حال حاضر مجال بررسی نیست).

**نتیجه:** معامله اوراق مشارکت بنا بر این که معترف شراکت (چه شراکت عقدی و چه شراکت جدید) باشند، باطل است.

#### پاسخ:

این شبهه وارد است ولی می توان یک راه حل دیگری برای انتقال این اوراق در نظر بگیریم که مثلاً بیع انجام ندهند تا شبهه بالا لازم بیاید.

مثل اینکه طرفین **مصالحه** کنند به این صورت که خریدار اولیه بگوید که هر گونه حقی که در این شرکت دارم، به همراه همه متعلقات آن، در مقابل فلان مبلغ مصالحه می کنم.

ولی حتی بنابر این راه حل نیز آنچه در قانون آمده است، تصحیح نمی شود زیرا که قانون در صدد بیان این بود که خرید و فروش این اوراق در بازار ثانویه صحیح و بلاشکال است. علاوه بر اینکه در خارج در بازار ثانویه بیع انجام می شود و صلح نمی کنند مگر اینکه با توجه طرفین قصد کنند که بیع انجام ندهند.

پس این شبهه، اشکال قوی ای است و حتی اگر کسی قائل شود که خرید و فروش مجهول، اشکال ندارد چون مثلاً ممکن است ادعا شود که عمده دلیل کبرای این شبهه، لزوم غرر است ولی در این معاملات غرر وجود ندارد و سایر ادله نیز ناتمام است، نسبت به انتقال بدهی ها، در بازار ثانویه اشکال پابرجا می ماند زیرا که بیع بدهی اصلاً معنا ندارد زیرا که بیع، مبادله مال بمال است در حالی که دین و بدهی، مال نیستند تا با پول و مال دیگران مبادله شود.

مگر اینکه بر اساس همان نکته ای که گفته شد، بیع انجام ندهند بلکه مصالحه کنند و یا اینکه **بیع همراه شرط** انجام دهند به این صورت که شخص بگوید که (بنابر فرض این که علم اجمالی به مبیع کافی است) دارایی ها و طلب های خودم را به شما می فروشم، مشروط به اینکه هر چه بدهی دارم - اگر داشته باشم - ، شما پرداخت کنید.

البته صحت این راه بنابر این مبنا است که مجهول بودن شرط، اشکالی ندارد و صحیح است.

البته همانطور که قبلاً نیز گفته شد، هر چند بنابر این طرُق بتوان این نقل و انتقال را تصحیح کرد ولی در مصوبه چنین مطالبی



نیامده است.

### شبهه دوم:

بنابر فرض اینکه این بیع صحیح باشد، بعد از اینکه خریدار دوم، این ورقه را خریده است، ظاهر مصوبه این است که خریدار دوم، جایگزین خریدار اول می شود و مثل شخص اول اوراق مشارکت دارد و با سایر صاحبان اوراق مشارکت، شریک است و وقتی سودی هم حاصل می شود، به همان عنوان اولی که شریک است، سهمی از سود نیز به او می رسد نه اینکه بعد از خرید، فقط مالک اموال شده باشد و شریک نشود، بلکه در واقع قائم مقام نفر قبلی می شود و در اموال این شرکت به همان نسبت، شریک است و در سود هم شریک است. در اینجا اشکال می شود که خریدار دوم، اموال را خریده است یعنی بعد از عقد بیع، مالک اموال شده است، ولی عقد مشارکت با چه سببی حاصل شده است؟! شخص اول، با سایر افراد عقد مشارکت بسته بود و با دیگر افراد در طرح های شرکت، شریک شده بود ولی شخص دوم با دیگران عقد مشارکت نبسته است. بلکه با انتقال اموال نفر اول به شخص دوم، عقد مشارکت نفر اول، باطل شده است و چون مالی در آنجا ندارد ولذا با سایر افراد شریک نیست - زیرا که عقد، جائز بوده است و از ابتدا به او اجازه خرید و فروش داده شده است - حال سوال اینجا است که هر چند شرکت امتزاجی و اینکه اموال با یکدیگر مخلوط باشند، نیاز به سبب خاصی ندارد و الان حاصل شده است ولی شرکت عقدی، نیاز به سبب دارد و در اینجا به جز بیعی که رخ داده است، عقد دیگری رخ نداده است که سبب شرکت عقدی شود؛ پس حصول شرکت عقدی برای نفر دوم بدون سبب است که وجهی ندارد و نهایتاً می توان گفت که شخص دوم، بخشی از اموالش در شرکت است و آن ها را از شرکت طلبکار است. و نباید تصور کرد که خریدار دوم، شراکت را خریده است زیرا که شراکت، یک عقد است و قابل خرید و فروش نیست، بلکه شخص اول، ورقه ای که معرف دارایی هایش در شرکت بوده است را فروخته است.

بله اگر شراکت، مال یا حقی بود، قابل خرید و فروش بود و می توانستیم بگوییم که شخص اول، علاوه بر اموالش که می فروشد، حق خود را که همان شراکت باشد، را نیز فروخته است ولی شراکت، عقدی از عقود عقلانی و شرعی است و قابلیت خرید و فروش است.

پس حصول شراکت بدون موجب و بدون ایجاب و قبول و انشاء عقد، وجهی ندارد بنابراین نفر دوم به عنوان شریک در اموال شرکتی که ورقه مشارکت آن را خریده است، نمی باشد بلکه صرفاً مالک آن اموال است ولی نمی توان او را در سود و زیان های شرکت، شریک دانست.

### پاسخ:

این شبهه وارد است مگر اینکه راه حلی برای آن مطرح کنیم که البته این راه حل نیز باید در قانون مصوب لحاظ شود و اِلا در حال حاضر، در خارج به این شکل عمل نمی شود:

وقتی که خریدار اولیه با سایر افراد عقد مشارکت منعقد می کند، در ضمن عقد مشارکت خود را وکیل قرار می دهد که بعد از اینکه اموال خود را به شخصی دیگر فروخت، به وکالت از سایر شرکاء عقد مشارکت با خریدار دوم منعقد کند.

که اگر این کار انجام شود، این شبهه حل خواهد شد، زیرا که در ضمن عقد مشارکت اول، از سایر شرکاء وکالت گرفته است و هنگامی که اموال خود را به شخص دوم می فروشد، در آنجا نیز عقد مشارکت را انشاء کند - چه با صیغه لفظی و چه به صورت معاطاتی - زیرا که صرف فروختن ورقه مشارکت به نفر دوم، دلیل بر شریک شدن نفر دوم نمی شود.

ولی همان طور که واضح است در مقام فعل و خارج اینگونه نیست که خریدار اولیه، وکالت گرفته باشد ولذا در بازار ثانویه نیز



توجه به این مطلب ندارد که در هنگام بیع ورقه مشارکت، عقد مشارکت نیز بین خریدار دوم و سایر شرکاء منعقد کند. البته ممکن است ادعا شود که همین که در عرضه اولیه، قانون این است که اشخاص حق خرید و فروش اوراق خود را دارند، در واقع یعنی اشخاص به یکدیگر وکالت می دهند که دیگران را به جای خود، شریک با آن ها قرار بدهند، لذا قانون مشعر به این وکالت است ولی باید جواب داد که این مطلب صرفاً نوعی ایهام و برداشت است ولی آنچه در قانون آمده است صرفاً همان حق خرید و فروش داشتن است یعنی اشخاص حق دارند که اموال خود را که ورقه مشارکت، معترف آن است، بفروشند ولی دلالت ندارد که افراد می توانند شراکت خود را نیز بفروشند و به دیگران منتقل کنند. و اصلاً در بازار ثانویه خریدار اولیه و ثانویه اصلاً توجهی به این مطالب ندارند.

پس اشکال دوم نیز در واقع وارد است.

تا اینجا برخی احکام اوراق مشارکت که در بورس و غیر بورس، خرید و فروش می شود، بیان شد. هر چند فروعات دیگری نیز دارد که در صدد بیان آن نیستیم.

### بررسی سومین ورقه بهادار مالی: اوراق مرابحه

یکی از اوراق رایج مالی در ایران و غیر ایران، اوراق مرابحه است. که باید حکم معامله آن در بازار اولیه و ثانویه مشخص شود ولی قبل از هر چیز باید اصل ماهیت این اوراق مشخص شود: در مصوبه ای که در دستورالعمل ۱۳۹۰ هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار به تصویب رسیده است، چنین آمده است: ماده ۱: اوراق مرابحه، اوراق بهادار با نام قابل نقل و انتقالی است که نشان دهنده مالکیت مشاع دارنده آن در دارایی مالی (طلب) است که بر اساس قرارداد مرابحه حاصل شده است. پس ورقه مرابحه، نشانگر مالکیت مشاع است و این مالکیت بر اساس مرابحه ایجاد شده است. اما اینکه خود مرابحه چیست؟ در بند ۹ همین ماده ۱ چنین توضیح داده شده است: «قرارداد مرابحه، فروش دارایی به بیشتر از قیمت خرید آن با ذکر میزان سود و مبلغ پرداختی بابت خرید، می باشد».

مثلاً وقتی کالایی را به قیمت ۱۰۰۰ تومان خریده است، در زمان فروش می گوید که این کالا را ۱۰۰۰ تومان خریداری کرده ام و ۱۰۰ تومان سود است لذا به قیمت ۱۱۰۰ تومان به فروش می رسد، این قرارداد را قرارداد مرابحه می گویند.

البته قرارداد مرابحه اقسام و انواعی دارد، که یکی از اقسام آن قرارداد مرابحه عام است که اوراق مرابحه عام، نشانگر آن است که در ماده ۳۴ به این صورت توضیح داده شده است:

«اوراق مرابحه عام یکی از انواع، اوراق مرابحه است که در آن خریداران اوراق به ناشر وکالت می دهند نسبت به خرید نقدی کالا یا خدمات مورد نیاز از فروشنده و فروش آن به خود در قالب بیع مرابحه اقدام نماید».

البته هر چند نام این قرارداد را قرارداد مرابحه عام گذاشته اند، لکن این تنها بخشی از قرارداد مرابحه است؛ زیرا که در این نوع از قرارداد مرابحه اینگونه است که خود دولت یا شرکت ایران خودرو - مثلاً - اوراق مرابحه منتشر می کند و شخص خریدار با دادن پول به آن شرکت، به آن شرکت وکالت می دهد که شرکت اموالی که دارد را به وکالت از او برای خود او (خود شخص خریدار) خریداری کند و بعد از آن به خود شرکت به صورت مرابحه بفروشد وکالتاً - (زیرا که هم قیمت خرید مشخص است و هم مقدار سود مشخص



است، لذا قرارداد مباحه است).

البته با توجه به تعریفی که در مصوبه شده است، همان تعریف اولی، اعم است و حقیقتاً آن قرارداد، باید قرارداد مباحه عام باشد، زیرا که این نوع از قرارداد مباحه که در ماده ۳۴ آمده است، نوعی از همان مباحه اولی می‌باشد و آن مباحه که در ماده ۱ آمده است، شامل فروشی که مثلاً از شرکت یا شخص دیگری به صورت وکالتی، برای خریدار اوراق مباحه، کالایی را خریداری کند و سپس آن کالا را از آن شخص، برای خودش - همان شرکت یا دولت - به صورت مباحه خریداری نماید. لذا شرکت هم وکیل است که از خودش بخرد برای خریدار و سپس به خودش - خود شرکت - بفروشد یا از کسی دیگر بخرد برای خریدار و سپس از خریدار برای خودش - خود شرکت - بخرد. یعنی در واقع شخص خریدار، شرکت را وکیل کرده است که از طرف او، کالایی را بخرد - چه مالک آن کالا خود شرکت باشد یا نباشد - و سپس آن کالا را به صورت مباحه به خودش بفروشد.

البته ممکن است که این کارها را واسطه انجام دهد به این صورت که واسطه از دو طرف وکیل شود، از طرف خریدار اوراق مباحه، وکیل می‌شود تا کالا یا خدمات را بخرد و سپس آن‌ها را به صورت مباحه ای به شرکت منتشر کننده اوراق مباحه، بفروشد. و یا اینکه نهاد واسطه وکیل است که از خود شرکت بخرد و به خود شرکت بفروشد.

مهم برای مبحث ما، انواع و اقسام اوراق مباحه نیست بلکه مهم اصل مشروعیت این اوراق است چه به صورت عام باشند و چه به صورت غیر عام باشند و چه اوراق مباحه قابل تبدیل به سهام باشد یا اینکه قابل تبدیل به سهام نباشد.

اوراق مباحه قابل تبدیل به سهام در ماده ۲۴ چنین آمده است:

اوراق مباحه قابل تبدیل به سهام، اوراق مباحه ای است که توسط ناشر، منتشر و در سر رسید نهایی به سهام تبدیل می‌گردد.

یعنی در سر رسید از شرکت پول نمی‌گیرد بلکه از همان شرکتی که به عنوان بیع مباحه ای به او کالایی را فروخته است، ثمنی که از آن شرکت طلب دارد، در رسید تبدیل به سهامی از همان شرکت، می‌گردد و آن سهام که متعلق به همان شرکت است، به شخص خریدار اوراق مباحه تعلق می‌گیرد.

همه این انواع، در حقیقت به یک مطلب برمی‌گردند و آن «خرید نقدی و فروش نسیه» است، که البته فروعاتی نیز دارد، مثل اینکه تبدیل به سهام بشود و یا بحث وکالت دادن و... که بعد از بررسی اصل آن، باید این فروعات نیز بررسی شوند.

### بررسی اصل مشروعیت اوراق مباحه

عقد مباحه به صورت ساده و ابتدایی آن از ابتدا در بازار بوده است و تا آخر نیز خواهد بود، زیرا بسیار عادی و متداول است که وقتی خریدار به فروشنده مراجعه می‌کند، فروشنده می‌گوید که فلان کالا را به قیمت مثلاً ۱۰۰۰ تومان خریده ام و به شما به قیمت ۱۲۰۰ تومان می‌فروشم تا ۲۰۰ تومان سود کنم؛ این عقد فی نفسه مشکل مشرعی ندارد و سیره متشرعه و عقلانیه بر آن وجود دارد - پس معاملات مباحه در بازارهای مسلمین و غیر مسلمین رایج است -، علاوه بر اینکه مشمول عمومات و اطلاقات صحت معاملات نیز باشد.

بحث در اینجا است که این صورتی که در اوراق مباحه مطرح شده است، صحیح و مشروع است یا خیر؟

البته در اینجا نیز در مورد صورتی که از شخص دیگری خریده است و به شرکت می‌فروشد، با مشکل و شبهات کمتری نسبت به مباحه عام، مواجه است.



در اینجا شخص (خریدار اوراق مرابحه) به واسطه پولی که به نهاد واسطه (فروشنده اوراق مرابحه) می دهد، در واقع او را وکیل کرده است که از طرف او، فلان کالا را با فلان قیمت به صورت نقدی خریداری کند و سپس آن کالا را بفروشد به همان شرکتی که اوراق مرابحه مربوط به اوست، به صورت نسیه و با قیمت بیشتر بفروشد. (و یا اینکه به همان قیمت بفروشد ولی به شرط اینکه ماهیانه از شرکت مقداری سود دریافت کند - کوپن دار کند).

ظواهر عمومات و اطلاقات مثل *أحلّ الله البيع*، اوفوا بالعقود... این است که اصل این کار اشکالی ندارد؛ لکن دو مطلب نیاز به

بررسی بیشتر دارد:

۱. وقتی که شخص، نهاد واسطه را وکیل میکند و سپس نهاد واسطه، آن کالا را خریداری می کند، آیا شرکت منتشر کننده اوراق بهادار، ملزم به خرید همان کالا از نهاد واسطه می باشد یا اینکه الزامی به خرید مجدد ندارد؟ یعنی آیا شرکت می تواند بعد از اینکه نهاد واسطه، کالا را خریدار کرد، بگوید که اوراق را باطل می کنم و دیگر نیازی به این کالا ندارم فلذا کالا را نمی خرم؟ یا اینکه چنین حقی ندارد؟ همچنین شخص خریدار اوراق مرابحه، بعد از اینکه کالا را خریداری کرد، آیا ملزم است که کالا را بفروشد یا اینکه می تواند کالا را بفروشد؟ یعنی آیا شخص خریدار، می تواند بعد از خرید وکالت نهاد واسطه را ابطال کند یا خیر؟ که اگر دو طرف مختار باشند، این معاملات مشکلی ندارند، زیرا که هر کدام در تصرف در مال خودشان اختیار دارند و شخص اگر خواست می تواند بفروشد و اگر نخواست، می تواند بفروشد و همچنین شرکت نیز اگر خواست، می تواند بخرد و اگر نخواست، می تواند نخرد. و مثل سایر معاملات در بازار های عادی می باشد ولذا مشمول اطلاقات و عمومات صحت معاملات می باشد و مشکل و شبهه ای نیز در صحت آن وجود ندارد.

ولی اگر دو طرف ملزم به خرید و فروش باشند، جای این اشکال وجود دارد که:

اگر کسی ملزم به بیع یا خرید باشد، معامله او صحیح است یا خیر؟ و همانطور که در مباحث قبلی این بحث مطرح شد، دو احتمال در این مسئله وجود دارد:

الف. این معاملات صحیح است.

ب. این معاملات صحیح نیست.

#### ادله بطلان این معاملات

که بر اساس برخی روایات ممکن است ادعا شود که اگر ملزم به انجام معامله ای باشید، آن معامله باطل است. - آیات عظام هاشمی شاهرودی و مؤمن رضوان الله علیهما به این روایات برای بطلان تمسک کرده اند، البته خودشان نیز جواب داده اند - : یکی از آن روایات که در مورد بیع العینه است، عبارت است از:

۲۳۱۱۴ - ۴ - وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَبِيءُ فَيَقُولُ اشْتَرَى هَذَا التَّوْبَ وَ أُرْبِحُكَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ قُلْتُ بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا جِلُّ الْكَلَامِ وَ يُحْرِمُ الْكَلَامُ<sup>۱</sup>.

راوی به امام علیه السلام عرض کرده است که: شخصی می گوید که فلان لباس را برای من خریداری کند تا به تو فلان مقدار سود بدهم (یعنی کالا را بخرد و سپس به او بفروشد تا مقداری سود به او بدهد)، و من نیز برای او می خرم (همانند

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة / ج ۱۸ / ۵۰ / ۸ - باب أنه يجوز أن يساوم على ما ليس عنده و يشتريه فيبيعه إياه بربح و غيره نقدا و نسيئة و له أن يشتريه منه أيضا ..... ص



محل بحث که خریدار به واسطه وکالت دادن به نهاد واسطه برای شرکت کالایی را می خرد، تا شرکت نیز به واسطه اوراق مرابحه ای که داده است، ماهیانه - مثلاً - سود بدهد، امام علیه السلام: آیا این شخص حق دارد که اگر خواست بفروشد و اگر نخواست بفروشد؟ راوی می گوید: بله، چنین حقی دارد. حضرت نیز فرمودند: اشکالی ندارد.

که مفهوم این روایت این است که اگر اینگونه نباشد یعنی شخص حق نداشته باشد که نخرد (مثلاً منتشر کننده اوراق مرابحه، ملزم به خریدن باشد و حق نداشته باشد که نخرد) در این صورت معامله اشکال دارد. پس اگر الزام در میان باشد، معامله مشروع نیست.

لذا اگر گفتیم که ظاهراً اوراق مرابحه نیز چنین است که شرکت ملزم به خریدن است و شخص ملزم به فروختن است، در این صورت معامله با مشکل مواجه می شود.

ان شاء الله در ادامه به بررسی این اشکال خواهیم پرداخت.